

چشم انداز اقتصاد آمریکا و بحران خاورمیانه (ایران و انتخابات عراق)

طی دو دهه گذشته، علیرغم بحران های اقتصادی و سیاسی متعدد، اقتصاد آمریکا از رشد اقتصادی چشمگیری برخوردار بوده است. اما ریسک های متعددی چشم انداز اقتصاد آمریکا و به تبع آن اقتصاد جهان را تهدید می کنند که مهمترین آنها عبارتند از افزایش کسری تراز پرداختهای خارجی آمریکا، افزایش کسری بودجه دولت و افزایش قیمت نفت. لذا، قابل پیش بینی است که طی چند سال آینده دولت آمریکا هم خود را متوجه کنترل و کاهش این ریسک ها نماید. بحران خاورمیانه، به ویژه شرایط عراق یکی از عوامل پایه ای این ریسک ها می باشد. در برخورد با این ریسک پایه ای، آمریکا با سه گزینش اصلی روبرو است:

خروج فوری و بدون شرط از عراق، گسترش بحران بمنظور در هم شکستن مقاومت و سوم یافتن راه کار مناسبی که مورد پذیرش کلیه کشورهای ذینفع و مردم عراق باشد. گزینش اول انتخاب برتر آمریکا نخواهد بود و در شرایط کنونی منطقه و جهان گزینش احتمالی نمی باشد. تجربه جنگ عراق مبین زیانباری راه حل های نظامی برای حل بحران خاورمیانه است. با این وجود، در صورت نیافتن راه کاری مناسب برای خروج از بن بست بحران عراق، فشار حاصل از تعمیق بحران اقتصادی می تواند چنان شدید باشد که آمریکا را به سوی گزینش دوم سوق دهد. به احتمال قوی بیشترین زبان این گزینش متوجه کشورهای منطقه به ویژه ایران خواهد شد. مطلوب ترین راه برای خروج از بن بست بحران کنونی در گزینش سوم است. اما پیشبرد موافقت آمیز این راه کار مستلزم همکاری و عملکرد خردمندانه کلیه نیروهای ذینفع، به ویژه آمریکا، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، روسیه و مهمتر از همه ایران و نیروهای سیاسی عراق می باشد. انتخابات عراق در پایان ماه ژانویه نقشی سرنوشت ساز در این گزینش ایفا می کند.

رشد اقتصادی

علیرغم بحران بورس ۱۹۸۷، بحران مالی ۱۹۹۴-۱۹۹۵ (معروف به بحران مکزیک)، سقوط بازار سرمایه آسیا و اروپای شرقی در سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، دو جنگ عراق و فاجعه سپتامبر ۲۰۰۱، طی ۲۰ سال گذشته اقتصاد آمریکا از رشد اقتصادی نسبتاً قابل توجهی برخوردار بوده است. طی دو دهه گذشته، نرخ رشد تولید ناخالص ملی آمریکا از میانگین کل کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی (OECD) و گروه ۷ بالاتر بوده، همچنین، این دوره رونق طولانی با نرخ تورم نسبتاً بسیار کمی (بطور متوسط ۲٪ در سال) همراه بوده است. طی این مدت رشد اقتصادی به وجه غالب و متداول اقتصاد و رکود به استثنا تبدیل گردید. برای مثال، از سال ۱۹۸۲ اقتصاد آمریکا، به لحاظ مدت زمان، تنها در ۵٪ مواقع دچار رکود اقتصادی بوده است. این در حالی است که در فاصله بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۲، اقتصاد آمریکا در ۴۰،۲۲٪ مواقع گرفتار رکود اقتصادی شد. در ۲۰ سال گذشته نه تنها رکود اقتصادی به دفعات کمتر رخ داده است، بلکه در مجموع از شدت و طول عمر کمتری نیز برخوردار بوده است.

رشد چشمگیر اقتصاد آمریکا طی دوره مورد نظر، به ویژه دهه گذشته، تا حد قابل توجهی با تزریق انرژی از طریق سیاستهای مالی انبساطی نظیر کاهش مالیات ها و افزایش بودجه دولت و

سیاست های پولی انبساطی مانند پایین نگاه داشتن نرخ بهره میسر گردیده است. اما علت اصلی و پایه ای این موفقیت نسبتاً قابل توجه را می بایست در بهبود نرخ بهره وری (productivity) اقتصاد آمریکا جست. نرخ بهره وری اقتصاد آمریکا از سال ۱۹۹۰ دارای افزایش چشمگیری بوده است. در نیمه دوم سال ۲۰۰۳ نرخ رشد بهره وری، بعد از یک دوره رشد نسبتاً آهسته در اوایل دهه ۲۰۰۰، دوباره شتاب گرفت و اکنون به بخش های مختلف اقتصاد گسترش یافته است.

طبق برآوردهای موجود، میانگین بلند مدت نرخ رشد بهره وری اقتصاد آمریکا بالغ بر ۲،۵٪ در سال می باشد. بر این مبنای احتساب نرخ رشد نیروی کار، ظرفیت بلند مدت نرخ رشد اقتصاد آمریکا نزدیک به ۳،۵٪ در سال ارزیابی می شود. بر اساس پیش بینی های موجود، انتظار می رود که در سال ۲۰۰۵ نرخ رشد اقتصاد آمریکا نزدیک به ۳،۳٪ و در سال ۲۰۰۶، ۳،۶٪ باشد. میانگین نرخ رشد تولید ناخالص ملی آمریکا برای دهه ۲۰۰۲-۲۰۱۲، بالغ بر ۳٪ در سال پیش بینی می شود. این نرخ رشد علیرغم ۰،۲٪ کاهش نسبت به دهه ۱۹۹۲-۲۰۰۲، برای یک کشور توسعه یافته صنعتی همچنان نرخ رشد قابل توجهی می باشد.

اما ریسک های متعددی این چشم انداز را تهدید می کنند. مهمترین ریسک هایی که اقتصاد آمریکا با آن مواجه می باشد عبارتند از افزایش کسری تراز پرداختهای خارجی، افزایش کسری بودجه دولت و افزایش قیمت نفت. بحران خاورمیانه یکی از عوامل پایه ای هر سه ریسک فوق (به ویژه کسری بودجه دولت و افزایش قیمت نفت) می باشد. در سال مالی ۲۰۰۳-۲۰۰۴ نرخ رشد تولید ناخالص ملی آمریکا بالغ بر ۵،۳٪ بود. اکنون این نرخ به ۳،۳٪ کاهش یافته است (آوریل - دسامبر ۲۰۰۴). علل اصلی این کاهش عبارتند از افزایش قیمت نفت و هزینه ها و ریسک های ناشی از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ عراق.

طبق تخمین های محتاطانه، در صورت ادامه و تشدید بحران، کاهش مخارج دولت و افزایش مالیات ها بمنظور کاهش کسری بودجه، همراه با افزایش نرخ بهره جهت کنترل کسری تراز پرداخت های خارجی و افزایش قیمت نفت می تواند میانگین نرخ رشد اقتصادی آمریکا را به ۱،۵٪ تا ۱،۰٪ در سال کاهش دهد. در شرایط نامساعدتر گسترش و تشدید بحران خاورمیانه می تواند اقتصاد آمریکا و به تبع آن اقتصاد جهانی را وارد یک دوره رکود نسبتاً طولانی سازد.

کسری تراز پرداختها

از اوایل ۱۹۸۰ تراز پرداختهای خارجی آمریکا تقریباً بی وقفه دارای کسری بوده است. در سال ۱۹۸۷ برای مدت کوتاهی تراز پرداختهای خارجی آمریکا رو به بهبود گذاشت، اما از سال ۱۹۹۰ به این سو کسری تراز پرداخت ها با سرعت فزاینده ای افزایش یافته است. اکنون کسری تراز پرداختهای خارجی نزدیک به ۵٪ کل تولید ناخالص ملی است که نسبت به اوایل دهه ۹۰ نزدیک به چهار برابر می باشد. میزان خالص مطالبات خارجی از اقتصاد آمریکا اکنون نزدیک به ۲۵٪ تولید ناخالص ملی می باشد. تشدید این شرایط می تواند موجب سقوط قیمت دلار، افزایش نرخ بهره، تشدید ریسک سرمایه گذاری، کاهش سطح تقاضا، افت رشد اقتصادی و بروز بحران های کلان اقتصادی گردد. لذا در چند سال آینده توجه سیاست های کلان اقتصادی آمریکا متوجه کاهش کسری تراز پرداختهای خارجی خواهد بود.

در مجموع، حل مسئله کسری تراز پرداخت های آمریکا مستلزم ترکیبی از تحولات و سیاست های زیر است:

بقیه در ص ۴